

رویکردی به جنبه‌هایی از زیبایی‌شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم

جهانگیر امیری^۱

چکیده

قرآن کریم از وجوه مختلف معجزه است. یکی از آنها اعجاز بیانی است. اعجاز بیانی یعنی آنچه که مربوط به جنبه‌های ظاهری و ساختاری الفاظ قرآن کریم می‌شود. این وجه از اعجاز، ابعاد گوناگون دارد. از جمله آن ابعاد بعد زیبا شناختی موسیقی الفاظ است که مبتنی بر ظرافت، لطافت و بداعت موسیقی سحرآمیز واژگان قرآن می‌باشد. ضرورت پرداختن به این جنبه از قرآن از آن جهت است که در موسیقی قرآن رازهای فراوانی نهفته است و پی بردن به آنها سرّ معجزه بودن این کتاب آسمانی و وحیانی را بیش از پیش بر ما معلوم می‌گرداند. این رشته از حوزه قرآن پژوهی دیرزمانی نیست که نظر پژوهشگران را به خود معطوف داشته است. البته در آثار گذشتگان از دانشمندان علم بلاغت جست‌وجوگریده اشارات لطیفی به آن شده است که از باب نمونه می‌توان دو کتاب «اسرار البلاغه» و «دلائل الاعجاز» را از عبدالقاهر جرجانی نام برد. شایان ذکر است که از دانشمندان معاصر، مفسر و ادیب نامدار سید قطب بیش از دیگران به آن پرداخته است.

کلید واژه‌ها: زیبایی‌شناختی، الفاظ، قرآن کریم، اعجاز

۱. مقدمه

برخی چنین پنداشته اند که چون قرآن متنی دینی است، فاقد نثر فنی است؛ اما این چنین نیست؛ زیرا در قرآن انواع نثر فنی اعم از مسجوع و مرسل وجود دارد. حتی بسیاری از آیات قرآن دارای وزن عروضی است مانند آیه «و کفی برک هادیاً و نصیراً» (الفرقان، ۳۱) که در بحر کامل (مفاعله، متاعلن متفاعل) بیان گردیده است. حتی پاره ای از آیات قرآن از تمامی عناصر فنی و هنری شعر از جمله وزن، عروض، قافیه، نظم آهنگ موسیقایی و هماهنگی لفظ و معنا به طور کامل برخوردارند که از باب نمونه تنها به دو مورد زیر اشاره می گردد:

و وضعنا عنک و زرک	ألم نشرح لک صدرک
و رفننا لک ذکرک (الانشراح، ۱-۴)	الذی أنقض ظهرک
و أخرجت الأرض أقالها	إذا زلزلت الأرض زلزالها
یومئذ تحدث أخبارها (الزلزال، ۱-۴)	و قال الإنسان ماأها

البته ناگفته پیداست که ساحت قرآن اجل از آن است که شعر نامیده شود؛ چنان که قرآن کریم شعر بودن خود را به صراحت نفی نموده است «وما هو بقول شاعر (الحاقه، ۴۱)»؛ بلکه قرآن از سنخ وحی است و با هیچ یک از آثار بشری قابل قیاس نیست. چنان که در این باره می فرماید: «إن هو إلا وحی یوحی» (النجم، ۴).

بنابراین سبک قرآن بی بدیل است و هیچ سخنی را برای برابری و همآوردی با آن نیست؛ اما نکته ای که ذهن بسیاری از سخن شناسان و ارباب بلاغت را به خود معطوف داشته، این است که چرا قرآن با وجود بارها خواننده یا شنیده شدن ملال آور و خستگی زا نیست؟ راز تأثیر شگرف و فوق العاده قرآن بر روان آدمی در چه چیز نهفته است؟ به طور قطع برای پاسخ به این پرسشها علاوه بر لحاظ کردن زیباییهای مضمونی باید نقش جنبه های زیبایی شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم را مد نظر قرارداد و همین ظرفیت موسیقایی وسیع است که توجه پژوهشگران را به این جنبه از هنرنمایی قرآن معطوف داشته است تا آنجا که در این زمینه

تحقیقات مفیدی صورت گرفته است. نویسنده این مقاله با بهره‌گیری از این پژوهش‌ها و با استناد به منابع معتبر کند و کاوی در زمینه موسیقی قرآن انجام داده است.

۲. انتخاب واژگان بر اساس زیبایی و خوش آهنگ بودن آنها

با اندکی دقت در قرآن به خوبی معلوم می‌شود که الفاظ قرآن از لحاظ دلالت بر مقصود و حسن آهنگ و همخوانی با سایر الفاظ در بهترین شکل ممکن قرار دارند. آن‌گونه که اگر لفظی را بردارید، امکان ندارد، لفظ دیگری بتواند با همان مزایا جای آنرا پر کند (سیوطی، ۱۹۸۵م، ۱۷۵، ۲) و همین حسن انتخاب الفاظ است که بخش عظیمی از اعجاز بیانی قرآن را تشکیل داده است. در سرتاسر قرآن یک لفظ نازیبا و نابجا به کار نرفته است تا این حد که اگر لفظی مفردش زیبا و جمعش نازیبا یا برعکس بوده، فقط همان که زیباست، استعمال گردیده است؛ مثلاً لفظ «ارض» در قرآن زیاد آمده است؛ ولی جمعش یعنی «ارضون» یا «ارضین» یا «ارضی» که به زیبایی مفردش نیست، استعمال نشده است و هرچا لازم بوده است، جمع آن آورده شود، به صورت دیگری معنای جمع فهمانده شده است؛ مثلاً وقتی از آسمان‌های هفتگانه نامبرده در ارتباط با زمین می‌فرماید: «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (الطلاق، ۲) و با واژه «مِثْلَهُنَّ» معنای هفت آسمان رسانده شده است؛ ولی «الارضین السبع» گفته نشده است و نیز اگر لفظی زیبا نبوده و مترادفی هم نداشته، قرآن به جای آن لفظ از عبارت توضیحی استفاده کرده است. برای مثال در آیه زیر به جای استعمال لفظ آجر که واژه‌ای عربی است، اما چندان لفظ زیبایی نیست، معنای آن به گونه‌ای دیگر بیان شده است: «فَأَوْقَد لِي يَا هَامَانَ عَلِي الطَّيْنِ (القصاص، ۳۸)؛ ای هامان برای من بر گل آتش برافروز (یعنی: گل را بپز و آجر بساز)».

۳. انتخاب واژگان بر اساس معانی لطیف و بدیع آنها

در قرآن کریم هر لفظ موقعیت و کاربرد ویژه‌ای دارد که با لحاظ کردن همه جنبه‌های ادبی ممکن نیست، واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر به کار رود. هریک از واژگان قرآن بر اساس ظرافت‌های ادبی و لطافت‌های معنوی به کار گرفته شده‌اند، آن چنان که در صورت جایگزین

کردن هرواژه با واژه قریب المعنی یا مترادف، آن ظرافت و لطافتی که در بطن واژه نهفته است، دستخوش نقصان می گردد. شاید دو مثال زیر تا حدودی مطلب را روشن نماید:

یک نمونه واژه «دَسِيهَا» در آیه «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسِيهَا»^۱ (الشمس، ۹) است که به دنبال آیه «قَدْ أفلَحَ مَنْ زَكَّىٰهَا» (الشمس، ۱۰) آمده است، علاوه برهما آهنگی با واژه «زکى‌ها» در آیه پیشین حاوی نکته بسیار لطیف معنوی است و آن این است که واژه «دَسِيهَا» از ماده «دَسَنَ» به معنای تحریف کردن و قلم بردن در متن اصلی و ایجاد غلط در آن است (راغب اصفهانی، ۷۷) قرآن در آیه مذکور قصد القاء این معنا را دارد که: ای انسان تو به منزله کتابی هستی که در آن غلطی نیست و تو نباید حرف غلطی را بر لوح نفس خودت ثبت کنی و صفحه پاک و سفید آن را با خطا و گناه تیره و تار سازی.

نمونه دیگر واژه «ذبح» در آیه «يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»^۲ (البقرة، ۴۹) است که به جای «قتل» به کار رفته است. این واژه که به معنای سر بریدن زیاد است، دارای ضرب آهنگی فوق العاده خشن و معنایی بس دهشتناک است و نهایت قساوت قلب و بی رحمی فرعونیان را در کشتن فرزندان بنی اسرائیل به تصویر می کشد و به خوبی معلوم است که واژه «يقتلون» هرگز قادر به ایجاد چنین حالتی در ضمیر آدمی نیست. مضافاً این که ماده «ذبح» در آیه مذکور در باب «تفعیل» استعمال گردیده است که افاده تکثیر می کند و با فضای حاکم بر مضمون و سیاق آیه کاملاً هماهنگ است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۴. عدم ثقل درواژگان قرآنی

روح آدمی لطیف و طالب لطافت و زیبایی است؛ بدین سبب خداوند متعال که خود مظهر لطف و جمال است کلمات قرآن را به گونه‌ای لطیف و هنرنا با روح انسان آفریده است. در مواردی

۱. آنکه نفسش را با گناه آلوده ساخته محروم گشته است.

۲. هرکس نفسش را پاک ساخته، رستگار گشته است.

۳. پسران شما را سر می بریدند و زنانان را برای کنیزی نگه می داشتند.

که کلمات و حروف دارای ثقل بوده؛ آن‌چنان با ظرافت خاص در قرآن به کار رفته است که ابداً هیچ‌گونه ثقلی در آنها احساس نمی‌شود.

گاه ممکن است واژه‌ای در بیرون از قرآن ثقیل باشد، ولی آن هنگام که در قرآن واقع می‌شوند، به جهت قرار گرفتن در شرایطی که الفاظ قبل و بعد برای آنها فراهم می‌کنند، دیگر ثقیل به نظر نمی‌آیند. در واقع وضعیت خاص حرکات و سکانات واژه‌های قبل و بعد این الفاظ به گونه‌ای است که ثقل و سنگینی این الفاظ را از میان می‌برد (الباقلائی، ۲۳).

به طور کلی موسیقی واژه‌های قرآن در آیات کاملاً هماهنگ با یکدیگر است و هیچ‌گونه ثقل و سنگینی در آنها مشاهده نمی‌شود و الفاظ به هنگام ترکیب کلام آهنگی دلنشین پیدا کرده است. برای روشن شدن مطلب به چند نمونه اشاره می‌گردد:

یکی کلمه «نُذِرُ» جمع نذیر به جهت توالی دو ضمه دارای ثقل است؛ ولی در قرآن به مناسبت ترادف با کلمات دیگر در آیه «وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتْنَا فَمَارَوْا بِالْأَنْدَرِ»^۱ (القمر، ۳۶) دارای لطف مخصوصی است و همچنین در هر کدام از کلمات «أَنْذَرَهُمْ» و «بَطْشَتْنَا فَمَارَوْا» دقیق‌ترین نکات مؤثر در امر فصاحت مراعات گردیده است و این طریقه منحصر به قرآن است (رافعی، ۱۷۴).

دیگری کلمه «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» (البقرة، ۱۳۷) که دارای دوازده حرف است. در موقع قرائت به جهت کیفیت حرکات و سکون‌ها و تشدید به صورت سه کلمه جداگانه تلفظ می‌شود و ثقل آن از میان می‌رود (فَسَيَكْفِي، كُهُمُ، اللَّهُ) (الحسینی، ۱۱۷).

نمونه سوم، کلمه «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمُ» (النور، ۵۵) که یازده حرف دارد و حرکات و سکون‌ها و مدّ و تشدید در آن به کیفیتی آمده است که مانند سه کلمه جدا از هم (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمُ) تلفظ می‌گردد (الخفاجی، ۷۷).

نمونه چهارم، در عبارت «وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّن مَّن مَّعَكَ» (هود، ۴۸) پنج میم وجود دارد و تئوین اول و دو نون بعدی هم بنا بر قواعد تجویدی به میم تبدیل شده و هشت میم متوالی

۱. او آنها را از مجازات ما بیم داد ولی آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند.

ایجاد می‌شود؛ اما به اذعان علمای علم بلاغت نه تنها سنگینی در آن وجود ندارد، بلکه به لحاظ حسن آهنگ یکی از زیباترین عبارات‌های قرآنی به شمار می‌رود (التفتازانی، ۱۰۹).

نمونه پنجم، در سراسر قرآن لفظی به غرابت «ضیزی» وجود ندارد؛ اما همین واژه ثقیل که به معنای ستمگرانه و مخالف انصاف است، چنان در قرآن به جا و زیبا به کار رفته است که در کلام عرب هیچ لفظی نمی‌تواند با این لفظ برابری نماید: «أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ» (النجم، ۲۱ و ۲۲)؛ آیا برای شما پسر و برای خدا دختر است؟ بنابراین تقسیمی ستمگرانه و دور از انصاف است.

شایان ذکر است که اعراب فرشتگان را مؤنث و فرزند خدا می‌شمردند که دور از عقل است؛ لذا قرآن می‌خواهد این اعتقاد نابخردانه را با طعن و کنایه و لحنی تمسخرآمیز انکار نماید و به عقیده اهل فن برای چنین مقصودی هیچ لفظی مانند کلمه «ضیزی» مناسب و کارساز نیست (الجاحظ، ۲۴۹)؛ به علاوه فواصل آیات هم با این کلمه محفوظ مانده است؛ چرا که همه آنها با «الف» کوتاه ختم می‌شوند.

حال اگر گفته شود چگونه می‌گویند، در کلمات مذکور ثقلی وجود ندارد؟ پاسخ این است که تاکنون احدی از علمای علم بیان قائل به وجود ثقل در کلمات مذکور نشده است. با آن که عرب‌ها اهمیت زیادی به سخن فصیح و بلیغ می‌دادند و انجمن‌های ادبی و شعری در میانشان فراوان بوده است. به ویژه دشمنان قرآن با کمال دقت قرآن را مورد بررسی قرار می‌دادند تا شاید برای کوبیدن قرآن دستاویزی به چنگ آورند (الجرجانی، ۲۷).

۵. ترکیب واژها براساس لطافت‌های موسیقایی و معنوی آنها

نحوه ترکیب و پیوند واژگان قرآن و نظم موجود میان آنها همانند پیوند ستارگان و اعضای بدن انسان و تمامی پدیده‌های هستی اسرارآمیز، پندآموز و حیرت‌انگیز است؛ آن چنان که محال است، بتوان تغییری در آنها داد، بدون آن که زیبایی لفظ و کمال معنای آنها مخدوش گردد. ترکیب و پیوند واژگان قرآنی هم زیبایی کلام را تأمین می‌کند و هم کارکردهایی در معنا دارد.

از ویژگی‌های کلی ترکیب و نظم آیات قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (سید قطب، ۱۷۵):

اولاً، ترکیب و نظم آیات قرآن صحیح و استوار، و پیوندها و ترکیب‌ها عاری از هرگونه خطاست.

ثانیاً، ترکیب و نظم واژه‌های قرآن خوش آوا و خوش آهنگ است و ناهنجار و تنافرآمیز نیست.

ثالثاً، ترکیب و نظم واژه‌های قرآن روشن و بیانگر مفهوم است و به هیچ وجه معقد و پیچیده نیست.

رابعاً، ترکیب و نظم واژه‌های قرآن رازها و حکمت‌هایی دارد که در تقدیم و تأخیر و هم‌آغوشی واژه‌ها تبلور می‌یابد.

خامساً، ترکیب و نظم آیات قرآن از پیوندی محکم برخوردار است.

سادساً، ترکیب واژه‌ها و آیات قرآن براساس وحی صورت گرفته و توقیفی است. یعنی به دستور پیامبر اکرم (ص) است و براین اساس حکایت از یک پیوند معنوی و یک نظام ویژه دارد. همان‌طور که گفته شد، در نحوه پیوند و نظم و ترکیب واژه‌ها در آیات قرآن هزاران نکته لطیف و اسرارآمیز نهفته است که به مبحث تقدیم و تأخیر واژگان قرآن مربوط می‌شود. برای مثال به سه مورد از لطائف و اسرار اشاره می‌شود:

اول، در آیه «و السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»، السارق (مرد دزد) بر «السارقة» (زن دزد) مقدم شده است؛ زیرا مردان به لحاظ قدرت جسمی بیش‌تر و میزان خطرپذیری فزون‌تر تمایل بیش‌تری به سرقت و دزدی دارند تا زنان.

دوم، در آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا» (النور، ۲)، «الزَّانِيَةُ» (زن زناکار) بر «الزَّانِي» (مرد زناکار) مقدم شده است؛ چرا که در تحقق زنا تمایل زن نقش بیش‌تری دارد و

زنان سست ایمان و هوسران به کار خود فروشی برای جبران کمبودهای معیشتی خود بیش‌تر رغبت دارند.

سوم، در همه جای قرآن کریم واژه های «سمع» بر «بصر» و «سمیع» بر «بصیر» مقدم آمده است و این دلالت بر اهمیت ادراکات سمعی و مقدم بودن آنها بر ادراکات بصری دارد. به همین دلیل است که در طول تاریخ بسیار کم هستند کسانی که ناشنوا باشند و به اوج علمی یا هنری رسیده باشند؛ اما بسیار بوده اند افراد نابینایی که بلندترین قله های دانش و ادب را در زمان خویش فتح نموده اند و از آن جمله اند: ابوالعلاء معری، میلتن، رودکی (بکری، ۱۸۷).

اهمیت دیگر ادراکات سمعی در این است که اگر کسی چشم را از دست بدهد، نیروی دیگری را از دست نداده است؛ اما اگر کسی از بدو تولد فاقد شنوایی بوده باشد، گویایی و بعضاً قوه ادراک را نیز از دست می دهد.

۶. انتخاب واژگان براساس هم آوایی آنها

اصل مهم در پدید آوردن یک اثر جاودان و آموزنده ادبی انتخاب واژه های زیبا و دلنشین است، به نحوی که بر روح آدمی اثر بگذارد و معنا را بردل و جان شنونده بنشاند.

واژه ها از لحاظ آهنگ، صورت، مفهوم و ظرفیت متفاوت اند و هنر یک نویسنده یا گوینده در گزینش بهترین و مناسب ترین واژه هاست. در قرآن واژه ها آن چنان شایسته و هماهنگ و هم آوا با واژه های دیگر برگزیده شده اند که هیچ واژه دیگر حتی مترادف آن واژه ها را نمی توان جای گزینشان نمود. شاید مثال های زیر تا حدودی مطلب را روشن نماید:

اول، در آیه «فَأَرْسَلَ عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ (الاعراف، ۱۳۳)؛ طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را بر آنها فرستادیم».

ترتیب هم‌نوایی پنج واژه «طوفان»، «جراد»، «قمل»، «ضفادع» و «دم» آن‌گونه است که با پس و پیش کردن حتی یک مورد از آنها زیبایی و شیوایی آیه از میان می‌رود (الجرجانی، ۱۱۷).

دوم، در آیه «وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (الرحمن، ۵۴)؛ و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است». اگر به جای «جنی» و «الجنّین» از میان واژه‌های مترادف آنها مثلاً «قطف» (چیدن) و «الثمر» (میوه) به کار می‌رفت، تناسب میان دو واژه از میان می‌رفت؛ اما در عبارت «جنی الجنّین» میان دو واژه کاملاً تناسب لفظی و معنوی وجود دارد و این دو واژه با هماهنگ‌اند (همان، ۱۱۷).

سوم، در عربی ده‌ها واژه مترادف با واژه «خمر» به کار رفته است. اما در آیه زیر واژه «خمر» بیش از هر واژه مترادف دیگر با واژه‌های پس و پیش هماهنگی و هم‌خوانی دارد: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ (المائدة، ۹۰)؛ شراب و قمار و بتان و بخت‌آزمایی پلید و از عمل شیطان است (همان، ۱۱۷).

۷. نظم آهنگ قرآن و کارکرد موسیقایی آن

یکی از وجوه شگفت‌انگیز اعجاز قرآن، نظم آهنگ واژگان آن است. نظم آهنگ قرآن یعنی نوایی که در نتیجه هماهنگی بین حروف و حرکات و سکنات در یک کلمه و نیز هموزنی الفاظ پدید می‌آید (ابن رشیق القیروانی، ۱۹۳).

نظم آهنگ واژگان قرآن نغمه‌ای دلکش و نوایی دلپذیر پدید می‌آورد؛ نوایی که احساسات آدمی را برمی‌انگیزد و دل‌ها را شیفته خود می‌کند. نوای زیبای قرآن برای هر شنونده‌ای محسوس است. هنگام گوش دادن به آوای قرآن نخستین حالتی که جلب توجه می‌کند، نظام بدیع صوتی آن است. در این نظام حرکات و سکنات واژگان به شکلی آرایش شده است که به هنگام شنیدن آنها آوایی دلنشین به گوش می‌رسد؛ آوایی که شوری در دل‌ها می‌اندازد و

نشاطی به جان‌ها می‌بخشد. از جهت حروف مدّ و غنّه در کلمات قرآن به شکلی حساب شده قرار گرفته‌اند؛ به طوری که می‌توانند به کلمات آهنگی خوش و زیبا ببخشند. هرگاه کسی برای چندبار به قطعه شعری گوش کند، آهنگ آن برای او تکراری و ملال آور می‌شود؛ اما گوش از شنیدن آوای قرآن نه تنها خسته و آزرده نمی‌شود، بلکه عطش او برای شنیدن همواره فزونی می‌گیرد و این به سبب تنوع صوتی گسترده در حروف و واژگان قرآن است (طباطبایی، ۷۴)؛ براین اساس است که سخنوران سخن‌شناسی که نمی‌خواستند زیر بار وحیانی بودن قرآن بروند و درعین حال مجذوب کلام وحی گشته بودند، به زعم خود آن را سحر می‌خواندند که این خود حاکی از حیرت زدگی آنان در برابر سخن شکوهمند و بدیع قرآن است؛ سخنی که نه نثرش می‌توان گفت و نه شعرش می‌توان خواند؛ بلکه باید آن را قرآن نامید و بس (همان، ۱۹۴).

موسیقی را برخی زبان خداوند و برخی زبان روح معرفی کرده‌اند؛ اما بهترین نوع موسیقی که باعث تلطیف روح می‌شود و انسان را به وجد می‌آورد، موسیقی زیبای کلمات قرآن است. سبک خاص قرآن سبب پیدایش آهنگ‌هایی گردیده است که از لحاظ فن موسیقی و آواشناسی در تاریخ فرهنگ و هنر عربی سابقه‌ای برای آن نمی‌بینیم. هنگامی که قرآن نازل گردید، در حروف و کلمات و عبارات‌های آن الحانی از موسیقی فنی دریافتند که پیش از قرآن بی سابقه بود (معرفت، ۷۵) و از اینجا زمینه‌ای دیگر از اعجاز قرآن مورد توجه قرار گرفت. قرآن از همان حروف ساده زبان عربی تشکیل شده است و سرّ معجزه بودن قرآن در نحوه پیوند و ترتیب شگفت‌انگیز حروف و واژه‌های آن است. درحقیقت قرآن که بزرگ‌ترین اعجاز حضرت محمد (ص) است، از جنس کلمه و کلام است و الفاظ آن در نهایت شیوایی و شیرینی و جمله‌بندی‌های آن در نهایت ظرافت و زیبایی و کلماتش موزون است. هرکس از هر قوم و دارای هر زبانی که باشد، موسیقی بداند یا نداند، از شنیدن قرآن لذتی می‌برد که از شنیدن هیچ شعر و نثر دیگری حاصل نمی‌شود (سیدقطب، ۱۰۶).

موسیقی قرآن بیش‌تر دست آورد صنایعی مانند قافیه، سجع، ترکیب و هم‌نوایی الفاظ است. این موسیقی به روشنی از ظاهر آیات قابل درک و احساس است. نمونه‌های زیر گویای ترنم دلربا و موسیقی دلکش قرآن است (الحسینی، ۱۵۹):

اول، موسیقی «الف مقصوره» در کلمات زیر از سوره مبارکه «اللیل»:

يَغْشَىٰ، تَجَلَّىٰ، الْأُنثَىٰ، لَشْتَىٰ، أَتَقَىٰ، الْحُسْنَىٰ، لَيْسَرَىٰ، اسْتَعْنَىٰ، الْحُسْنَىٰ، لِلْعُسْرَىٰ، تَرَدَّىٰ،
لَلْهُدَىٰ، الْأُولَىٰ، تَلْطَىٰ، الْأَشْقَىٰ، تَوَلَّىٰ، الْأَتَقَىٰ، يَتَزَكَّىٰ، تُجْزَىٰ، الْأَعْلَىٰ، يَرْضَىٰ.

دوم، موسیقی «هـ» در کلمات زیر از سوره مبارکه «الشمس»:

ضَحَىٰ، تَلَىٰ، جَلَىٰ، يَغْشَىٰ، بَنَىٰ، طَحَىٰ، سَوَىٰ، زَكَّىٰ، دَسَىٰ، بَطَغَوَىٰ،
أَشْقَىٰ، سَقَىٰ، فَسَوَىٰ، عَقِبَىٰ.

سوم، موسیقی «راء» ماقبل ساکن در کلمات زیر از سوره مبارکه «قدر»:

الْقَدْر، الْقَدْر، شَهْر، أَمْر، الْفَجْر.

چهارم، موسیقی «ناس» در سوره مبارکه «الناس»:

النَّاس، النَّاس، النَّاس، الْخَنَاس، النَّاس، النَّاس

پنجم، موسیقی «لام» در سوره مبارکه «الفیل»:

الفيل، تَضَليل، أبابيل، سَجيل، مَأْكول.

مجله علمی-پژوهشی
رساله جامع علوم انسانی

۸. موسیقی قرآن و حاکمیت آن بر صرف و نحو

موسیقی دلنشین آیات قرآن به اندازه‌ای اهمیت دارد که حتی در پاره‌ای موارد، صرف و نحو را تحت شعاع خود قرار داده است. موارد زیر برای مثال ذکر می‌گردد (السکاکی، ۱۳۶):

اول، درآیه ۱۵ از سوره «انسان»، «قواریرا» به منظور حفظ موسیقی لفظی کلام و رعایت

سجع آیات با تنوین آمده است؛ حال آن‌که نحو بیان «قواریراً» را کلمه‌ای غیر منصرف می‌دانند: «و جزاهم بما صبروا جنة و حريراً. مُتَكِّينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْئِثِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا.»

و دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قَطُوفُهَا تَذَلِيلًا. وَ يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (الانسان، ۱۲-۱۵).

اگر به آیات سوره انسان بنگریم، فیضان موسیقی «الف» را در همه آیات می بینیم؛ به طوری که تعداد الف در آخر آیات این سوره به ۳۱ مورد می رسد.

دوم، درسوره «لَهَبٌ» است که به دلیل حفظ موسیقی حرف «باء» و صفت قلقله در پایان آیات این سوره، کلمه «تَبَّ» در آیه اول به جای «تَبَّتْ» آمده است که در این مورد هم نحو تحت شعاع موسیقی آیات قرار گرفته است: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ. مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ. سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ. وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ» (المسد، ۱-۵).

سوم، در آیه ۱۸ از سوره علق «سَنَدُغُ الزَّبَانِيَةِ» واژه «سَنَدُغُو» برای هم آهنگ شدن با واژه «فَلْيَدْعُ» در آیه پیشین «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ» (العلق، ۱۷) به صورت «سَنَدُغُ» آمده است و با این تغییر موسیقی آیه حفظ شده است و بدین ترتیب در این مورد هم حفظ انسجام موسیقی و نظم آهنگ آیات ضوابط نحوی مقدم داشته شده است.

چهارم، آیه ۵۲ از سوره نور است: «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، پیروزمن واقعی است». در آیه مذکور حرف «ق» در کلمه «يَتَّقِهِ» در اصل مکسور بوده (يَتَّقِهِ) و تنها برای هم آهنگی با قبل و بعد از آن ساکن گردیده است.

۹. هماهنگی موسیقی الفاظ قرآن با محتوا

رابطه لفظ و معنا یا به تعبیر اهل بلاغت «اتئلاف اللفظ مع المعنى» در واژه های قرآنی یکی از جنبه های زیبایی شناختی قرآن است. هرگاه آیه ای خبر از عذابی هولناک می دهد، به تبع آن واژه ها نیز آهنگی خشن و تکان دهنده دارند؛ ولی اگر آیه در صدد توصیف بهشت و نعمت های آن است، موسیقی واژگان نیز بسیار لطیف و دل انگیز است و آنگاه که قرآن از موضوعی جدی

مانند معاد و قیامت سخن می‌گوید، ضرب‌آهنگ و موسیقی واژگان بسیار تند و محکم است. می‌کوشیم مقصود خود را در مثال‌های زیر روشن نماییم (سید قطب، ۷۴-۷۷):

اول، درآیه شریفه: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ الْقَمَرُ، ۱)؛ قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت».

توالی حرف قاف همراه با قلقله و تشدید و سکون‌های پی درپی ضرب‌آهنگ محکم و سهمناکی به این آیه بخشیده است و این ضرب‌آهنگ با مفاد آیه که خبر از نزدیکی قیامت و شکافته شدن ماه می‌دهد، هماهنگی کامل دارد.

دوم، در آیات شریفه «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (الضحی، ۶-۷)؛ آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد و تو را گم‌شده یافت و هدایت کرد».

لحن پرسشی همراه با مهر و عطوفت و توالی حروف سکون و مدّ و لین فضایی بسیار عاطفی و محبت‌آمیز ایجاد کرده است که با محتوای آیات همخوانی عجیبی دارد.

سوم، در آیات سوره ناس «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ. إِلَهِ النَّاسِ. مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ. الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ. مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»، تکرار حرف «س» و منتهی شدن آیات به آن، تداعی بخش مضمون اصلی سوره یعنی وسوسه است.

چهارم، آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (الزلزال، ۱) که تکرار حروف «زاء» و «لام» و آهنگ خاص این حروف پی درپی لرزیدن زمین را در آغاز رستاخیز و قیامت به اذهان تداعی می‌کند.

پنجم، آیه «فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَىٰهَا» (الشمس، ۱۴)؛ آن قوم گفته پیامبر خویش را دروغ پنداشتند و ناقه‌ای که معجزه او بود، پی نمودند. آنگاه در اثر ارتکاب گناه خدا هلاکشان نمود و شهرهایشان را با خاک یکسان کرد.

درآیه مذکور قرآن می‌خواهد ویژگی عذاب قوم نمود را در اثر نافرمانی و پی کردن ناقه صالح که استمرار داشت و باعث نابودی آنها گردید، بیان کند. ردیف شدن حرف «دال» با «میم» و تکرار این دو حرف با اعراب متوالی فتنه و طنین حاصل از ترکیب این حروف و اعراب با مضمون آیه یعنی عذاب مستمر و نابودکننده قوم نمود هم‌آهنگی دارد.

ششم، مشابه مورد مذکور عذاب قوم عاد است. قرآن وقتی می خواهد طوفان پر سر و صدا و مستمری را که چند شبانه روز دامن گیر آن قوم گردید، توصیف نماید. این گونه می فرماید: «وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقة، ۶)؛ و اما قوم عاد با تند بادی طوفانگر و سرد و پر صدا به هلاکت رسیدند.

چنان که ملاحظه می گردد، در آیه مذکور تکرار حرف صاد که دارای صفت صغیر است، در واژه «صر» و اعراب فتحه آن، طنین، استمرار و عظمت طوفان را به خوبی مجسم می کند. هفتم، واژه «اتاقلتم» در آیه «ما لكم إذا قيل لكم انفروا فی سبیل اللّٰه اتاقلتم إلى الأرض» (التوبه، ۳۸). در این آیه خداوند کسانی را که از زیر بار جهاد شانه خالی می کنند و حاضر نیستند از جای خود کنده شوند، سرزنش کرده است. چنان که ملاحظه می گردد، حرف همزه که به سبب داشتن صفت «تیر» با دشواری خاصی تلفظ می شود. آن همراه با تشدید حرف «ث» ضرب آهنگ ویژه ای به واژه «اتاقلتم» بخشیده است که با معنای آن یعنی سنگین شدن و به زمین چسبیدن، هم آهنگی کامل دارد و چنانچه به جای «اتاقلتم» اصل آن که «تتاقلتم» به کار می رفت، چنین ضرب آهنگی به وجود نمی آمد.

هشتم، واژه «لیبطئن» است، در آیه «إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيْطَطِّنُ» (النساء، ۷۲)؛ در میان شما افرادی (منافق) هستند که دیگران را به سستی و کندی می کشانند.

تشدید حرف «ط» به همراه صفت شدت در این حرف و آمدن تون مشدّد در آخر این واژه ضرب آهنگی بسیار کند و بطی به این واژه بخشیده است که با معنای آن یعنی «کندی» کاملاً همخوانی دارد.

۱۰. جاذبه و تأثیر شگرف موسیقی قرآن

تأثیر موسیقی قرآن تا بدانجاست که هرکس آن را بشنود، حتی اگر با زبان عربی آشنایی نداشته باشد و معانی آن را درک نکند، حالت رقت و لطافت خاصی به او دست می دهد و در روح او موجی از شگفتی و خضوع پدید می آید. این حالات تنها به محض استماع آیات الهی ایجاد می گردد و تأثیر ژرف آن گاه تا پایان عمر باقی می ماند.

اعجاز موسیقی قرآن چنان است که تکرار پیوسته آیات آن نه تنها خستگی‌زا نیست، بلکه از طراوت و لطافت آیات الهی نیز زره‌ای نمی‌کاهد؛ چنان‌که حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «و لا تُخَلِّقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجِ السَّمْعِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)؛ شنیدن بی‌پای آیات کهنه‌اش نمی‌سازد و گوش از شنیدن آن خسته نمی‌شود.

این نفوذ و تأثیر فوق‌العاده ویژه قرآن است و بس و این از آن جهت است که قرآن نه تنها در فکر بشر نفوذ می‌کند، بلکه در زرفای قلب او جای می‌گیرد. قرآن تأثیر خارق‌العاده خود را در آیات زیادی مورد تأکید قرار داده است که از آن جمله به آیات زیر اشاره می‌شود (الیازجی، ۱۷۷):

اول، «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (الحشر، ۲۱)؛ اگر این قرآن را بر کوهی فرازمند فرو فرستاده بودیم، متواضعانه از خشیت خدا می‌شکافت.

دوم، «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْأَحْدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (الزمر، ۲۳)؛ خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیاتش هم‌آهنگ است.

آیاتی مکرر دارد که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد. سوم، «إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وُكِبًا» (مریم، ۵۸)؛ وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شود، به خاک می‌افتند؛ درحالی که سجده می‌کنند و گریانند.

چهارم، «وَيَخِرُونَ لِلَّذِينَ قَانِ يَبْكُونَ و يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (الاسراء، ۱۰۹)؛ آنها به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و تلاوت آیات همواره بر خشوعشان می‌افزاید.

پنجم، «و إِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (الانفال، ۲)؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد.

ششم، «و إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (المائدة، ۸۳)؛ و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر اسلام(ص)

نازل شده بشنوند، چشم‌های آنها را می بینی که اشک می ریزد؛ به خاطر حقیقتی که دریافته اند. آنها می گویند: پروردگارا ایمان آوردیم؛ پس ما را با شاهدان حق بنویس.

شگفت این است که آیه مذکور تأثیر شگرف قرآن را براهل کتاب بیان می کند. جاذبه شگفت انگیز و تأثیر بی مانند قرآن بازتاب‌های گوناگونی را به دنبال داشت؛ از جمله:

☑ اشتیاق بی ماندی برای شنیدن قرآن در بین مردم پدید آمد. حتی سران کفرپیشگان نیز پنهانی قرائت رسول اکرم (ص) را استماع می کردند (الطبری، ۱/۱۹۲).

☑ تأثیر فوق العاده موسیقی قرآن بسیاری از شعرای بزرگ عرب را مجذوب ساخت و آنان را مسلمان نمود؛ از جمله این شاعران لید از شاعران بزرگ معلقه‌سرا بود که پس از استماع کلام الهی برای همیشه سرودن شعر را به کناری نهاد (ضیف، ۱۱۶).

☑ با تبلور زیبای ها و جلوه قرآن معلقات یعنی نابتین و زیباترین اشعار عرب که هر سال بردیوار کعبه آویخته می شد، به دست خود کفرپیشگان به زیر کشیده شد (الرحمانی، ۱۶۴).

☑ جاذبه قرآن حتی سردمداران کفرپیشه را به سوی خود جذب نمود. مکرر نقل شده است که ولید بن مغیره و اخنس بن قیس و ابوجهل شب هنگام پشت دیوارخانه رسول اکرم (ص) می ایستادند و تا بامداد گوش به آوای تلاوت قرآن آن حضرت می سپردند (ضیف، ۳۵).

☑ زیبایی و تأثیر شگرف قرآن به حدی بود که سخن شناسان بزرگ عرب لب به اعتراف گشودند و با وجود کفرپیشگی خود به مدح و ستایش قرآن پرداختند از جمله این سخن شناسان ولید بن مغیره است که تسلط او بر شعر و نثر عرب زبانزد خاص و عام بود. وی شیوایی و دلربایی آیات قرآن را این گونه توصیف می کند: «قرآن زیبایی و جاذبه است. آغازش زیبا و فرجامش ثمربخش است. از همه سخنان برتر است و چیزی بر آن برتری نمی یابد. قرآن بنیاد هر چه از آن فراتر است را برمی چیند» (همان، ۳۶).

☑ کافران سرسخت عرب که توان مقابله با قرآن را درخود نمی‌دیدند، برای کاستن تأثیر قرآن و بی اعتبار کردن آن در میان عرب آن را سحر خواندند. قرآن این موضوع را ضمن آیات زیر بیان کرده است:

«فلمْ جاءْهُمْ آياتنا مُبْصِرَةً قالوا هذا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (النمل، ۸۳)؛ آنگاه که آیات روشنگر ما به سویشان آمد، گفتند این سحری آشکار است.

«فقال إنْ هذا إلا سِحْرٌ یُؤْتَرُ» (المدثر، ۲۴)؛ پس گفت این نیست مگر سحری کارساز و اثرآفرین.

☑ زمانی که ابوجهل از نفوذ عمیق و تأثیرگسترده قرآن در شبه جزیره عربستان به هراس آمد، نزد ولیدبن مغیره سخن شناس نامی عرب رفت و گفت: درباره قرآن چیزی بگو تا قومت شاد شود. ولید تأملی کرد و آنگاه گفت: «هذا سِحْرٌ یُؤْتَرُ»؛ قرآن جادویی کارساز و اثرآفرین است (زمخشری، ۱۴۳).

شایان ذکر است که جادو نامیدن قرآن از سوی کافران عرب در واقع اعتراف به عادی نبودن و فوق العادگی قرآن است. در حقیقت کافران سرکش عرب به خوبی فهمیده بودند، قرآن از سنخ کلام عادی بشر نیست و از جنسی کاملاً متفاوت است؛ اما کفر و جهالت و منافع آنان مانع از اعتراف به این حقیقت بود.

با توجه به قرائن یاد شده می‌توان گفت: به طور قطع جاذبه موسیقایی قرآن در جذب مخاطبان حتی آن کسانی که در ظاهر بدان اعتقادی نداشتند، تأثیر به‌سزایی داشته است.

۱۱. نتایج

۱. قرآن کریم در ابعاد و جنبه‌های مختلف، معجزه است.
۲. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم اعجاز بیانی است.
۳. یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن کریم بُعد زیبا شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم است.

۴. قرآن کریم علاوه بر طرح معانی عمیق و مضامین ارزشمند به زیبایی شکلی و ساختاری و موسیقی الفاظ توجه خاصی مبذول داشته است.
۵. ظرفیت موسیقایی گسترده قرآن نظر پژوهشگران را به راز این پدیده بی نظیر در قرآن معطوف داشته است.
۶. موسیقی قرآن هرگز ملال آور و خستگی‌زا نیست.
۷. الفاظی که قرآن برای بیان مقاصد خود گزینش کرده، از لحاظ زیبایی آهنگ در بهترین شکل ممکن قرار دارد؛ به طوری که نمی‌توان هیچ لفظی را با واژه قریب‌المعنی یا مترادفش جایگزین کرد.
۸. الفاظ قرآن علاوه بر داشتن زیبایی آهنگ سرشار از لطائف معنوی و مضمونی هستند.
۹. گرچه برخی از الفاظ قرآن در خارج از آن الفاظی ثقیل به شمار می‌روند، اما همین الفاظ در قرآن به جهت قرار گرفتن در شرایطی که الفاظ قبل و بعد برای آنها فراهم می‌کنند، دیگر ثقیل نیستند و در واقع وضعیت خاص حرکات و سکنات در واژه‌های قبل و بعد این الفاظ به گونه‌ای است که ثقل این الفاظ را از میان می‌برد.
۱۰. ترکیب واژگان در قرآن کریم بر اساس لطافت‌های موسیقایی و معنوی آنها صورت گرفته است و حتی در تقدیم و تأخیر الفاظ قرآن حکمت‌های فراوانی نهفته است.
۱۱. میان واژه‌های قرآنی هم‌آوایی وجود دارد.
۱۲. یکی از وجوه شگفت‌انگیز اعجاز قرآن نظم آهنگ واژگان آن است. نظم آهنگ قرآن یعنی نوایی که در نتیجه نظم ویژه و هماهنگی میان حروف و حرکات و سکنات در یک کلمه و نیز هموزنی الفاظ پدید می‌آید.
۱۳. نظم آهنگ قرآن تأثیر شگرفی در موسیقایی کردن آیات قرآن دارد.
۱۴. موسیقی ناشی از نظم آهنگ قرآن بردل شنونده اثری ژرف بر جای می‌گذارد و همواره یکی از مهم‌ترین عوامل جذب مخاطبان اعم از مؤمن و کافر بوده است.

۱۵. میان موسیقی الفاظ و معانی آنها هماهنگی وجود دارد؛ به طوری که هرگاه آیه‌ای حامل بشارت و مطلب مسرت بخشی باشد، آهنگی نرم و لطیف دارد؛ اما چنانچه مضمون آیه حاکی از وعده عذاب و یا مطلب ناگواری باشد، لحن آیه تند و خشن و کوبنده است.

کتاب‌شناسی

قرآن کریم

- امیری جهانگیر، تجوید نمونه، انتشارات طاق بستان، ۱۳۸۴ش
همو، فرهنگ اصطلاحات تجوید و قرائت، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۸۵ش
ابن رشیق القيروانی، العمدة، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۳۷۴ق
الباقلانی، محمد بن الطیب، إعجاز القرآن، مصر، دارالمعارف، ۱۴۰۳ق
بکری امین، البلاغة العربية فی ثوبها الجدید(المعانی والبیان)، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۰ق/۱۹۸۲م
التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، المختصر، قم، أوفست، ۱۳۷۴ق
الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، البیان و التبيين، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر، ۱۹۸۹م
الجرجانی عبد القاهر، أسرار البلاغة، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م
همو، دلائل الإعجاز، تصحیح محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفة.
الحسینی، السيد جعفر، أسالیب البیان فی القرآن، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الإسلامی، ۱۴۱۳ق
الخفاجی، عبد الله بن محمد، سرّ الفصاحة، مصر، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م
رافعی مصطفی صادق، إعجاز القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ق
راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالمعارف، مصر ۱۳۹۷ق
الرحمانی أحمد، نظریات الإعجاز القرآنی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م
الزمخشري، محمود بن عمر، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، دارالمعارف، مصر، ۱۴۰۷ق
السيوطی، جلال الدين عبد الرحمن، الإتقان فی علوم القرآن، دار المعارف، ۱۹۸۵م
السكاکی، مفتاح العلوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۳م
ضیف شوقی، البلاغة تطوّر وتاریخ، دار المعارف، مصر، ۱۹۶۵م

- الطبری ابن جریر، تاریخ طبری، دارالمعارف، مصر، ۱۹۹۱م
طباطبایی محمد حسین، اعجاز قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۲ش
الفضلی، عبد الهادی، تهذیب البلاغة، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۵ق
معرفت محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، دارالعلم، قم، ۱۴۰۹ق
السید قطب، التصوير الفنی فی القرآن الکریم، دارالمعارف، مصر، ۱۹۹۴م
الهاشمی، السید أحمد، جواهر البلاغة، بیروت، دار أحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق
الیازجی، الشیخ ناصیف، عقد الجمال فی علم البیان، بیروت، مطبعة الأميرکان، ۱۹۰۱م



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی